

حاجی میرزا بابا افشار

اولین طبیب و محصل اعزامی به فرنگ

محسن روستایی



انتخاب رشته نقاشی صرفنظر از استعداد خانوادگی محمد کاظم شاید از این جهت بوده است که هنوز عکاسی به ایران نیامده بود و از وجود نقاش برای کشیدن مناظر استحكامات نظامی و میدانهای جنگ و صورت اشخاص و اشیاء استفاده می‌شده ... برگزیدن رشته طب و شیمی و با به عبارت دیگر طب و داروسازی هم برای این بود که در آن زمان کمبود طبیب بیش از هر چیز در ایران محسوس بود و غالباً هیات‌های خارجی واحیانا افرادی که به ایران می‌آمدند طبیب برای خورد می‌آوردند و این اطبا بعلت احتیاجی که به وجودشان بود غالباً در امور سیاسی وارد می‌شدند و بوسیله ایشان ممکن بود اطلاعات گرتابهایی بدست آورد ... اصولاً ما در دوره قاجاریه به عده زیادی از این پزشکان خارجی برمی‌خوریم که مصدر خدمات زیادی برای مملکت خود شده و اطلاعات بسیاری بدست آورده‌اند (۶). از این رو به احتمال قوی شاهزاده عباس میرزا با انتخاب رشته تحصیلی حاجی بابا خواسته است خود را از پزشکان خارجی بی‌نیاز سازد و در صورت امکان او را پایه گذار و مروج علوم جدید در ایران نماید (۷).

سرهار فورد جونز، مازور سوزراند، یکی از افسران همراه خود را که به ایران آمده بود به مراقبت این دو گماشت. ولی چون عباس میرزا آنها را به شخص وی سپرده بود خود نیز در کار آنان سرپرستی و نظارت می‌نمود. به تناسب وضع سیاسی وقت زمامداران انگلستان در آغاز نسبت به این دو محصل نظر مساعد داشتند و هارکوس ولزلی، فرمانروای هندوستان نه تنها با بردن آنها به انگلستان موافقت کرد بلکه به سرهار فورد جونز پیشنهاد نمود که آن دو را به حضور نایب‌السلطنه انگلستان معرفی کند و او این کار را موقوف به وقتی کرد که آنها به زبان و آداب انگلیسی آشنایی

میرزا حاجی بابا افشار فرزند یکی از صاحب منصفان شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه (۱) و اولین محصلی است که به اتفاق محمد کاظم پسر نقاشی نایب‌السلطنه از طرف آن شاهزاده و قائم مقام فراهانی برای تحصیل طب و شیمی و نقاشی بعنوان نخستین کاروان اعزامی به اروپا فرستاده شده‌اند (۲). عباس میرزا نایب‌السلطنه برای نشر و آشنایی تمدن جدید در ایران قصد داشت عده‌ای محصل و کارگر و صنعت آموز به ممالک خارجه برای آموختن رموز کار تمدن اروپایی و یاد گرفتن زبان آنها و فرا گرفتن علوم و فنونی که به کار نظام و ترقی صنعت و غیره بیاید به همراهی سفیری که به لندن فرستاده می‌شود، روانه انگلستان نماید (۳). چون انتخاب و فرستادن سفیر به تاخیر افتاد هنگامی که سرهار فورد جونز (Har Ford Jones) وزیر مختار انگلستان در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر با ۱۲۴۶ ق. به جانب انگلستان برمی‌گشت و در تبریز به حضور عباس میرزا نایب‌السلطنه رسید. چون دید که آن شاهزاده میل شدیدی به فرستادن محصل به فرنگستان نشان داده، پذیرفت که دو نفر از جوانان ایرانی را با خود به لندن ببرد (۴).

آنکه بزرگتر بود محمد کاظم نام داشت، پسر نقاشی شاهزاده عباس میرزا و برای تحصیل نقاشی به انگلستان می‌رفت. دیگری هم حاجی بابا افشار برای تحصیل علم طب و شیمی فرستاده و اعزام شده بود. شاهزاده عباس میرزا به سرهار فورد جونز توصیه کرد این دو را به تحصیل بگمارد که برای شاهزاده و خودشان و مملکتشان مفید باشند. ولی اصولاً میل شاهزاده بر این بود که کاظم (محمد کاظم) نقاش شود و حاجی بابا طبیب. ولی گفته بود که لازم نیست تحصیلات آنها منحصر و محدود به همین دورشته باشد (۵).

حاصل نمایند (۸). مخارج آنها نیز از طرف دولت انگلستان پرداخته می شد و به اندازه ای هم بود که از جهت مخارج آنها راحت بگذارند و فی السال در سال دوم ورودشان به انگلستان ماهیانه پنجاه و پنج لیره انگلیسی برای مخارج هریک پرداخته شده است. اسناد نشان می دهد که محمد کاظم استعداد فراوانی در کار نشان داده و مورد توجه سرپرست خود قرار گرفته بود. ولی در مورد حاجی بابا سرپرست وی اظهار داشته بود که نخست باید مقدمات کار را بیاموزد و این امر موکول به داشتن زبان است و پیش از هر کاری باید زبان انگلیسی را فراگیرد تا بعد به تحصیل علم طب بپردازد. در همین نامه سرگرد سوترلند (Souterland) سرپرست آنان اظهار داشته که جای تأسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمی دانند و این مساله موجب می شود که زبان انگلیسی را هم به اشکال یاد بگیرند (۹).

به نظر می آید که نظر این سرگرد انگلیسی سخت مغرضانه باشد. زیر آن می توان باور کرد که با آن همه دقت عباس میرزا و پختگی وزیر دانشمند و آینده نگرش میرزا عیسی قائم مقام و علاقه آنان بدین امر که نخستین دانشجویان افراد شایسته و بایسته ای باشند، دو نفری انتخاب شده باشند که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته باشند. مؤید این مطلب آنکه همین سرگرد سوترلند در پایان این گزارش خود نوشته است که مهر دو جوان در تحصیلات خود پیشرفت کرده و از تعلیماتی که یک معلم باید در این مورد بدهد به بیشترین مقدار سود جسته اند (۱۰).

این دو جوان را سرهارفورد جونز به موسسه کوک (Cook) سپرد. صورت حسابهایی که موسسه مزبور در مورد مخارج آن دو دانشجو تنظیم کرده هنوز باقی است. از این صورت حسابهاست که درمی یابیم بدبختانه انگلیسیها برای سرپرستی جوانان مزبور تا چه حد خرج تراشی و حساب سازی نموده اند. که بعضی از آن اقلام حتی برای امروز هم سنگین است. یکی از این صورت حسابها را اسماعیل رائین در مقدمه سفرنامه میرزا صالح آورده است که در آن یک رقم سی پوند و یک شلینگ و شش پنی بابت ویزیت دکتر بلیک و چهل و پنج پوند و شانزده شلینگ بابت دارو به چشم می خورد غیر از آن یک قلم دیگر دارد به مبلغ یک پوند. ظاهراً این اقلام و ویزیت طبیب و دارو مربوط به محمد کاظم نقاش است که متأسفانه پس از اقامت هجده ماهه در لندن در برابر آب و هوای سرد و مرطوب آن شهر از پای درآمد و به بیماری جانگداز سل دچار شد و سرانجام در چهارم ربیع الثانی ۱۲۲۸ ق برابر با ۲۵ مارس ۱۸۱۳ جان سپرد.

اما مقامات انگلیسی خواه به علت اساک خواه به علت بی اعتنائی از نهادن سنگی بر سر قبر این جوان غریب ایرانی خودداری می کردند تا اینکه حاجی بابا از سر سوز دل به یکی از انگلیسیهای دست اندرکار نامه ای نوشت که: بسیار خوشوقت خواهم شد که در روی مزار آن ناکام این سطور نوشته شود: «در این جا محمد کاظم یکی از جوانانی که به دستور عباس میرزا شاهزاده ایرانی برای تحصیل به این کشور اعزام شده بود آرمیده است بدبختانه این دانشجو در تاریخ ۲۵ مارس ۱۸۱۳ بر اثر بیماری سل، پس از هجده ماه اقامت در گذشته است و اکنون دوست وی حاجی بابا علاقه منداست که به منظور آخرین نشانه بزرگداشت وی این سطور بعنوان یادگار بر سنگ مزارش نقش گردد» (۱۱).

نامه حاجی بابا که نشانه ای از محبت فراوانش نسبت به محمد کاظم است اکنون وجود دارد. نامه ای است به انگلیسی درست و خطی بسیار خوش (۱۲).

پس از رسیدن خبر مرگ محمد کاظم، عباس میرزا بر جان حاجی بابا نیز ترسید و از چیمز موریه خواست تا وی را به ایران بازگرداند. موریه هم که چشم دیدن یک ایرانی را نداشت پانمی حاجی بابا شد ولی حاجی بابا در جواب نامه موریه نوشت که تا تحصیلات خود را به پایان نرسانده است، از لندن خارج نخواهد شد. وقتی موریه این پاسخ را که نمرودار علاقه شدید جوان ایرانی به تحصیل بود به عباس میرزا نشان داد، شاهزاده نیز به ماندن او رضاداد.

این حاجی بابای افشار مسلماً همان کسی است که موریه از روی کینه و عناد نسبت به هرایرلنی، به خصوص آن ایرانی در لندن خوانده، داشته، ناجوانمردانه نام وی را عنوان کتاب سراپا فحش و توهمین و نامزای خود گذارده و به همین جهت حاجی بابا هم از ابراز نفرت نسبت به وی خودداری نکرده است (۱۳).

حاجی بابا در ایام تحصیل دانشجویی کوشا بود. قسمتی از تحصیلات خود را در آکسفورد (Axford) گذرانده و در عین حال با رجال ارزنده انگلستان چه از سیاستمداران چه از دانشمندان حشر و نشر داشته تا آن جا که ویلیام بوکلند (William Buckland) استاد زمین شناسی آکسفورد یکی از کتابهای ژرژ کوریه (۱۴)

راید و داده و پشت آن را امضا کرده است. و سر جان ملکم نیز کتابی به سال ۱۳۱۸ در اشعار و ادبیات به حاجی بابا هدیه داده است و این کتاب اکنون در لندن است (۱۵).

در سال ۱۳۳۰ ق. که دست دوم محصلین ایران به لندن رسیدند (۱۶) با آنان آشنایی و ارتباط حاصل کرد و در مشکلاتی که برایشان پیش می آمد راهنما و یاور آنان بود و پس از اینکه به ایران مراجعت کرد در دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه سمت حکیم باشی یافت و با دکتر «گورمیک» انگلیسی طبیب و لیعهد همکاری می نمود و در عین حال چون به زبان انگلیسی و آداب اروپایی آشنایی داشت هر وقت میانی به یکی از معالک اروپایی اعزام می شد او را بعنوان طبیب و شاید مترجم انتخاب می نمودند و اروپاییانی که به ایران می آمدند بوسیله او با دربار ارتباط می یافتند چنانکه در سفر خسرو میرزا به پطرزبورگ برای عذرخواهی از پیش آمد قتل «گری بایدوف» سفیر روسیه در ایران او نیز با عنوان حکیم باشی خسرو میرزا همراه وی بود (۱۷).

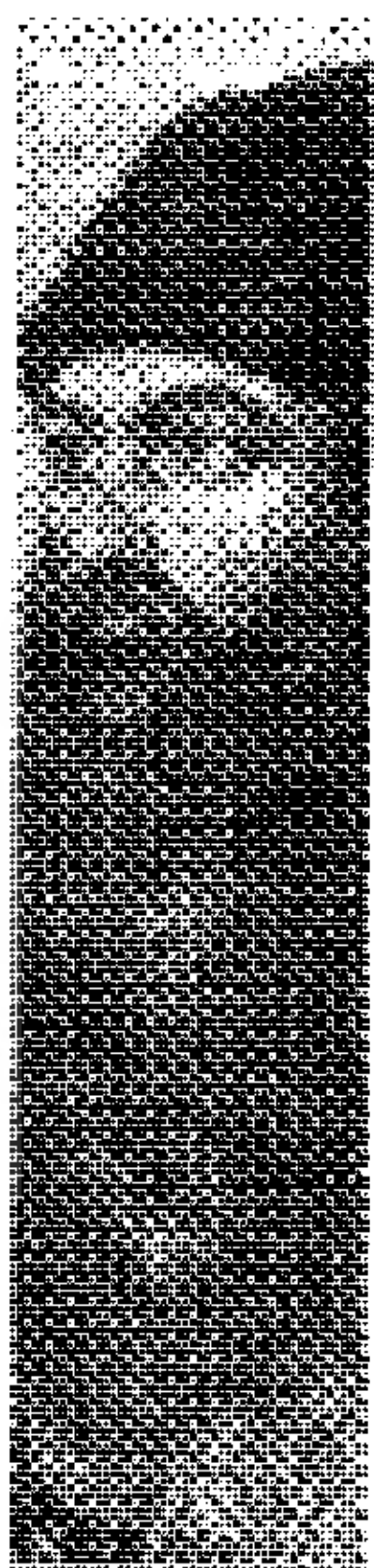
بعد از مرگ عباس میرزا، حاجی بابا که ترقی یافته و به «میرزا بابا» ملقب شده بود با همان سمت حکیم باشی در دستگاه محمد میرزا ولیعهد ثانی باقی ماند. از خارجانی که در این دوره با حاجی بابا ملاقات کرده است یکی «استوارت» متشی «هنری الیس» وزیر مختار انگلیس است که در سال ۱۲۵۱ به تهران آمد. وی درباره حاجی بابا می نویسد: «در جزء ایرانیانی که به دیدن ما آمدند یکی نیز میرزا بابا حکیم باشی بود که در لندن تحصیل کرده و انگلیسی را به کمال درستی تکلم می کند. میرزا بابا فوق العاده نسبت به موریه (یعنی مؤلف کتاب «حاجی بابا») خوشناک است که چرا در کتاب حاجی بابا به حساب نام او را اختیار کرده و بر آداب ایرانی تاخته است (۱۸).

دیگری «سولتی کف» روسی که در آخر سال ۱۲۵۴ هجری او را ملاقات کرده و به توسط حاجی بابا (میرزا بابا) به حضور محمدشاه بار یافته است. سولتی کف، نقاش بود و چون به ایران آمد خودش خواست یا از او خواسته شد که تصویری از شاه و فرزندان او بکشد (۱۹).

از دیگر کسانی که با میرزا بابا ملاقات داشته «تیفورد» انگلیسی است که قریب به همان اوقات به ایران آمده و از حاجی بابا حکیم باشی دیدن کرده است. درباره وی می نویسد: «ما از حکیمباشی میرزا بابا دیدن کردیم او پنج سال در انگلستان بوده است، او مجبور است هر روزه حضور شاه برسد و از او مراقبت نماید. بعلاوه بی شماری بیمار در خانه دارد و من گمان نمی کنم از کسی حتی الزحمه زیاد بگیرد مگر پیشکش هایی که به او می دهند. وقتی ما با او نشسته بودیم مرتباً از این پیشکش ها می آوردند. و قسمت عمده آنها عبارت بود از قند، شیرینی و میوه. حکیمباشی مقداری لوازم برای ما فرستاد، او نسبت به ما خیلی مهربان بود (۲۰)».

میرزا عبدالحمین خان فیلسوف الدوله، طبیب تحصیل کرده و شاخص عهد قاجار و مؤلف کتاب «مطرح الانظار» در شرح حال طبیبان، درباره حاجی بابا می نویسد: «میرزا بابا دکتر از طبیبی اوایل سئال سیزدهم هجری (و از اهالی آذربایجان به شمار می رود) در فرنگستان تکمیل طب نموده و بعد از معاودت به ایران در جرگه طبیبی حضور محمد شاه هجری ... منسلک و در مزاج آن پادشاه تسبیح نام پیدا کرد و هم در علاج نقرس شاه که مدت ها به آن علت مبتلا بود جهدی کافی و جدی واهی مبدول می داشت. و تا آن طبیب هنرمند به امر معالجت اشتغال داشت مرضی شاه رو به بهبودی بود ... وفات آن حکیم در ۱۲۵۸ ق. اتفاق افتاد ... تالیفی از میرزا بابا مشهور نیست (۲۱) اما از او دو پسر ماند یکی میرزا محمد که منقب به «اقبال الملک» و زمانی حکمران یزد شد و حکومت ارومیه و کردستان را نیز داشته است. دیگری میرزا علی ملقب به «معین لشکر» که گویا مستوفی نظام یعنی رئیس حسابداری وزارت جنگ بوده است (۲۲). حاجی بابا برادری هم داشته است که در روسیه تحصیل علم معدن کرده بود (۲۳) و ظاهر همان کسی است که میرزا صالح شیرازی در طلعه روزنامه خود درباره وی می نویسد: «عالیشان حعفر علی یک افشار را ولیعهد مرحوم به روسیه فرستاده در معادن سیبری کاز کرده ماهر آمده اکنون در معادن نانچ مازندران گلوله می ریزد... (۲۴) همانگونه که گفته شد از یادگارهای حاجی بابا که تاکنون مانده است دو کتاب است که دو تن از مشاهیر انگلیسی به او هدیه داده و پشت آنها را به خط و امضای خود مزین ساخته اند. یکی ترجمه انگلیسی یکی از کتب زمین شناسی دارالفنون آکسفورد و تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۸۱۵ میلادی به حاجی بابا یادگار داده (۲۵) و دیگری کتابی است در اشعار و ادبیات از سر جان ملکم معروف که او آن را در ۱۸۱۲ به حاجی بابا هدیه داده است (۲۶).

با تمام این اوصاف گویا متأسفانه حاجی بابا با سفارت انگلیس سر و سر مامورین خود به



یادداشت ها:

- ۱- عباس میرزا نایب السلطنه پسر دوم فتحعلی شاه قاجار (۱۲۰۳-۱۲۲۹ ق.) که وی را ولیعهدی چون و چوای خود می دانست. عباس میرزا در جنگ های ایران و روس (۱۲۲۹ ق. و ۱۲۲۹ ق.) از خود رشادتهای قراوان نشان داد. وی با مضحکری قائم مقام قراهانی از بابیان اولیه اعوام محصل به علاج بوده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: امنیت بکروان، عباس میرزا و فتحعلی شاه، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶.
- ۲- مهدی یامدانی، شرح حال رجال ایران، تهران، وزارت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۹۱.
- ۳- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج اول، ص ۱۱۲.
- ۴- محمدتقی سردی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر ...، تهران، سردی، ۱۳۷۸، ج دوم، ص ۱۲۱.
- ۵- مجله یغما، مجتبی مینویی، اولین کاروان معرفت، سال ۴ شماره ۴، ص ۱۸۲ و شماره های ۵-۸.
- ۶- برای نمونه دکتر فوریه طیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۰۹-۱۳۰۹ ق.) در کتاب سه سال در دربار ایران می نویسد: من که مدت چند سال طیب مخصوص اعلیحضرت ناصرالدین و شاهد عین زندگانی روزانه او بوده ام چیزهایی دیده ام که نه تنها هیچ مسافری نمی تواند بر آنها اطلاع یابد بلکه آگاهی از آنها بر هر کسی نیز که در ایران مقیم شده باشد مشکل است. این سفرنامه شرح همان مشاهداتی است که دیگران از آنها اطلاعی ندارند و آن در حکم برده ای است که کم و بیش حقایق مربوط به شاه ایران در آن نقاشی شده ... بنگرید به: دکتر فوریه سه سال در دربار ایران (۱۳۰۹-۱۳۰۹ ق.) ترجمه عباس اقبال، ج ۴، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۲۵، از فصل اول تا پایان فصل هفتم.
- ۷- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۸- مجله یغما، سال ۴ همان، ص ۱۸۲.
- ۹- مجله یادگار، سال اول، شماره پنجم، ص ۳۱، همچنین بنگرید به: دینس ریخت، ایران در میان انگلیسها، تهران، نشتیانی، ص ۱۴۲ و ۱۴۷.
- ۱۰- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان (از قاجار تا پایان عهد ناصری)، تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۶۹، ص ۲۵۳.
- ۱۱- مقدمه اسماعیل راتین بر سفرنامه میرزا صالح شیرازی (ص ۳۲۵ تا ۳۲۷) ضمن نامه کالینک و ترجمه و خط میرزا صالح، تصحیح و دوباره نویسی از محمد شهرستانی، تهران، روزن، ۱۳۶۷، رقم.
- ۱۲- نگاه کنید به گزارش این نامه در مقدمه راتین بر سفرنامه، ص ۱۸، و نیز بنگرید به مجله یادگار، سال ۸ شماره ۴، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۱۳- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جیمز موریه، حاجی بابا اصفهانی، مترجم، مهدی افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶، از فصل اول، تولد و تعلیم و تربیت حاجی بابا تا پایان فصل هفتم و نهم.
- ۱۴- G. Guha، گوریه، طبی دان فرانسوی (۱۸۲۱-۱۷۶۰) از بنیانگذاران علوم تشریح تطبیقی و دیرین شناسی و واضع اصولی است در شناخت اعضای موجود زنده.
- ۱۵- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، همان، ص ۲۵۷.
- ۱۶- این محصلین عبارت بودند از: ۱- میرزا صالح شیرازی پسر حاجی باقر خان کازرونی ۲- میرزا اسد جعفر پسر میرزا تقی وزیر تیریز ۳- میرزا محمد جعفر ۴- میرزا رضا سلطان توپخانه ۵- استاد محمدعلی بیجمان ساز. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد میرزا صالح شیرازی، مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی، تصحیح و توضیح از غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۹۱ و ...
- ۱۷- مجله یادگار، سال ۸ شماره ۴، ص ۳۴.
- ۱۸- همان، ص ۳۵.
- ۱۹- مسافرت به ایران (سفرنامه سوتی کف) ترجمه محسن صبا، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۹۳.
- ۲۰- حسین محبوبی اردکانی، همان، ج اول، ص ۱۱۹.
- ۲۱- بنگرید به: میرزا عبدالحسین خان قلیسوف الدوله، مطرح الانظار.
- ۲۲- جانب تیریز، ۱۳۳۲ ق.، ص ۲۶۱ و نیز بنگرید به: مجله جهان پزشکی، سال اول، شماره سوم، ص ۳۳-۳۴.
- ۲۳- مجله جهان نو، سال ۳ شماره ۲۶، بهمن ماه ۱۳۷۷، ص ۵۷۱.
- ۲۴- مجله یادگار، سال ۸ شماره ۴، ص ۳۵.
- ۲۵- همان، شماره ۷، ص ۱۱.
- ۲۶- همان، شماره ۵، ص ۳۳.
- ۲۷- همان، سال ۶ شماره ۸، ص ۲۵۲.



مجلس: ۱۰۰

شماره ۱۰۰ ...

در این مجلس ...

... که در این ...

... که در این ...

مخلصان پناهها، ملاتا، مشفقاً

قراری که به میرزا بابا در باب امر مسخر کسبل مرقوم فرموده بودید، همگی را
 مشارالیه به عالیجاه معزی الیه و مخلص حالی و خاطر نشان ساختن آگاهی تمام حاصل
 شد و از مرحمت‌های آن جناب قرین امتنان گردید. جواب مطالب و فرمایشات ازین فراد
 است، که آنچه مرقوم شده بود، بعد از اتمام و انجام کار آنچه لازمه سعی و اهتمام است،
 عالیجاه معزی الیه در مصلحت و پیشرفت امور این دولت علیه و مرکازنواب مستطاب
 نایب‌السلطنه معمول خواهد داشت. لیکن مخلص حیرتی ازین سرده که آن جناب یک
 جا به عالیجاه میرزا صالح، فرمایش می‌کنند که اتمام و انجام این امر، در ازای
 خدماتیست، که در هنگام استقرار مصالحه روسیه در دارالخلافه، مخلص به سرکار
 نایب‌السلطنه نموده؛ و در قراری که به میرزا بابا مرقوم داشته‌اند با وجود تقاضای کار،
 فرمایشات و شروط چند مرقوم می‌دارند. حال اینکه بر حالش مشخص و معلوم است،
 که آن جناب از تمامی امورات خارجه و غیر خارجه به خوبی استحضار و آگاهی دارنمویر
 آن جناب مهتم و پوشیده نیست، که ایلمی که مأمور به این دولت علیه می‌شود،
 مأموریت او از جانب، جناب فرمانفرمای هندوستانست و در مراسم، که به جناب
 فرمانفرما مرقوم شده، اصلاً قبول مأموریت و نصب نمودن مسترکسبل را اظهار
 فرموده‌اند که با مراسلات وزیر مشرق و کرمس نشین به دولت برسد و از دولت به
 فرمانفرمای هندوستان اعلام شود. البته ایلمی وارد این دولت خواهد شد. دیگر لازم
 نبود که سرده اول ارسال فرمایند و بعد برخلاف آن مرقوم فرمایند. زیاده چه زحمت
 دهد. ایام الطاف مستدام باد.

لغش مهر پشت سده جان مکتبل

صورتی در تمام این خطه

سازد از زلفش بجز این چشم تمام مردم در پیش برده و چون شکر

[عشق بیست سده] همیشه در استغفار بر طالع جناب سید لطفعلی و مشکب
اعظم تا تمام تمام لذات تا همه مشغول بود!

حیدر علی

لغت تا کس که در عشق بودم

کافه فریاد بود در عشق و اگر کسی نیز بود که چنین سینه را در تمام حرمه

و اینها همه فرشته است و بر سر بارگ رسیده اند و تمام سینه را در تمام حرمه است.

سید صریح را کجا آفت عشق فرشته هم که اگر آفتی با اصل داد عشق

دانه آفت و شده. کافه کس دیگر راه بودی کافه فریاد فرشته نه اندام

کافه کس که در عشق و این از عشق بود که هر فرشته هم. اما در آفت کافه

تصرف فرشته ام. مشایخه هرگاه اصل با این سواد و صفت داد که کافه و این

نمونه

آنچه در پیشگاه این صانع بیخام دادم تا او در همه چیز از سید. جلال که سید فرشته ایفره این که کافه سیرا با آفتی در طرفه سید

کونانی آفت بیخام است. اما هر چه در صفت کافه سیرا با آفتی هم که کونانی بیخام سیرا صانع باشد که کافه

سواد که در سیرا با آفتی بیخام است و در صفت را در همه کافه که جان کافه بی و آفتی سیرا در آفتی بیخام بی آفتی

(نادر جان کینی، سوزگین، بر آفتی بیخام در کافه آفتی بیخام در آفتی بیخام در آفتی بیخام)

هم که در سیرا با آفتی بیخام است. بجز بیخام. بیخام که در آفتی بیخام در آفتی بیخام در آفتی بیخام

سازد از زلفش بجز این چشم تمام مردم در پیش برده و چون شکر

لغت تا کس که در عشق بودم
کافه فریاد بود در عشق و اگر کسی نیز بود که چنین سینه را در تمام حرمه
و اینها همه فرشته است و بر سر بارگ رسیده اند و تمام سینه را در تمام حرمه است.
سید صریح را کجا آفت عشق فرشته هم که اگر آفتی با اصل داد عشق
دانه آفت و شده. کافه کس دیگر راه بودی کافه فریاد فرشته نه اندام
کافه کس که در عشق و این از عشق بود که هر فرشته هم. اما در آفت کافه
تصرف فرشته ام. مشایخه هرگاه اصل با این سواد و صفت داد که کافه و این
نمونه

لغت تا کس که در عشق بودم
کافه فریاد بود در عشق و اگر کسی نیز بود که چنین سینه را در تمام حرمه
و اینها همه فرشته است و بر سر بارگ رسیده اند و تمام سینه را در تمام حرمه است.
سید صریح را کجا آفت عشق فرشته هم که اگر آفتی با اصل داد عشق
دانه آفت و شده. کافه کس دیگر راه بودی کافه فریاد فرشته نه اندام
کافه کس که در عشق و این از عشق بود که هر فرشته هم. اما در آفت کافه
تصرف فرشته ام. مشایخه هرگاه اصل با این سواد و صفت داد که کافه و این
نمونه

